

رژیم حقوقی دریای کاسپین

وماهیت دعوی طرح مسئله

محمد رضا سرداری

کارشناس حقوق بین الملل

sardari.mr@gmail.com

مسئله رژیم حقوقی دریای کاسپین، که در واقع بزرگ‌ترین دریاچه جهان توصیف و لقب دریا بدان اطلاق شده است، امروز پس از گذار از تحولاتی تاریخی، از مسائل مهم در حقوق بین‌الملل دریاهاست که می‌تواند منشأ تحولی بزرگ در این رشته از حقوق بین‌الملل شود.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تأسیس ۳ دولت جدید در حاشیه این دریا، بحث‌های جدیدی درباره ماهیت حقوقی این دریا شکل گرفت که به رغم گذشت ۲۰ سال، هنوز لاینحل باقی مانده است. پنج کشور ساحلی با پیروی از فصل ششم منشور ملل متحد، که ناظر بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات با توسل به روش‌هایی چون مذاکره، میانجی‌گری، سازش، تحقیق، داوری و نهایتاً رسیدگی قضایی است، در مرحله نخست قرار دارند. در عین حال، رجوع این ۵ کشور به دیوان بین‌المللی دادگستری برای حل مناقشه از طریق داوری یا دادگاه، امری دور از انتظار نیست. کشورهایی که صلاحیت اجباری دیوان را برای رسیدگی به هر گونه اختلاف پذیرفته‌اند، طبق اساسنامه دیوان به آن صلاحیت داده‌اند تا در صورت وصول هر گونه دادخواست درخصوص آن اختلاف، به موضوع رسیدگی و رأی مقتضی صادر کند. برای ارجاع قضیه دریای کاسپین به دیوان، همه کشورهای ذی‌نفع باید پذیرای صلاحیت اجباری دیوان باشند، که در حال حاضر چنین وفاقی وجود ندارد.



Mohammad Reza Sardari, "The Legal Regime in the Caspian Sea, Iran Nameh, 26:3-4 (2011), 84-98.

این تحقیق صرف نظر از حصول چنین وفاقی میان کشورهای ساحلی، در پی آن است تا بررسی کند چنانچه قضیهٔ کاسپین در آینده از طریق مذاکره حل و فصل نَگردد و دول ذی‌نفع نیز بر سر ارجاع این قضیه به دیوان توافق حاصل کنند، دیوان به این دعوی چگونه رسیدگی و چه حکمی صادر خواهد کرد. همهٔ ابزارهای حقوقی که محتمل است دیوان در رسیدگی خود آن‌ها را مدنظر قرار دهد از جمله، سوابق تاریخی، عرف، معاهدات و اسناد دو جانبه، عملکرد طرفین ذی‌نفع، و نهایتاً رویه‌های حقوقی نوین در رسیدگی به دعاوی دریایی، در این مقاله بررسی شده است.

سوابق تاریخی دریای کاسپین

بسیاری از کشورها با استناد به حضور خود در یک منطقهٔ آبی، ادعاهایی مبتنی بر حاکمیت را طرح کرده‌اند که در بسیاری از موارد نیز به حقوقی نائل گردیده‌اند. از این رو، گفته می‌شود که حقوق بین‌المللی عرفی، از جمله حق حاکمیت و لو با تصرف، علی‌الاصول برای همهٔ کشورها تعهدآور است و تنها استثنای آن اعتراض کشوری ثالث به صورت مستمر می‌باشد.^۱ از این رو، می‌توان گفت مقوله‌ای چون حقوق بین‌المللی عرفی از مهم‌ترین منابع قضایی است و جا دارد تا ضمن پرداختن به مصادیق مشخص حقوق عرفی بین‌المللی، به حقوق عرفی در دریای کاسپین نیز اشاره شود. اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری، رسوم بین‌المللی را به عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل بر شمرده است. از این رو، برای اثبات این قاعده، ۲ عامل را باید مدنظر قرار داد: نخست آن‌که این قاعده رویه‌ای کلی و مداوم از سوی کشورها باشد؛ و دیگر آن‌که این قاعده را دیگر کشورها پذیرفته باشند.^۲

سوابق تاریخی نشان می‌دهد که دریای کاسپین از عهد باستان به ایرانیان تعلق داشته است و این دریا همواره محلی برای صید و دریانوردی ایرانیان بوده است. نام “کاسپین” از نام قوم آریایی کاسپی (یا کاسّی) گرفته شده است که ابتدا در کرانه‌های غربی تا جنوب غربی آن ساکن بوده‌اند و به تدریج تا کرانه‌های جنوبی پیش رفتند. پژوهش‌های جدیدی که دربارهٔ ژنتیک مردمان ساکن جنوب این دریا شده، گواهی بر این ادعاست که مازندرانی‌ها و گیلانی‌ها از نوادگان مردمی هستند که از غرب این دریا آمده‌اند.^۳

واژهٔ کاسپین، بر خلاف تصوراتی که آن را نامی انگلیسی یا صورت یونانی شدهٔ “کشوین” می‌دانند، نامی گیلکی است.^۴ کاسپین نیز نام قومی است که بین شمال غربی دریا و دریای سیاه سکونت داشتند و به دین یهودیت گرویده بودند. استحکامات بزرگی چون شهر دربند (باب‌الابواب) در شمال قفقاز در عهد ساسانیان، که برای جلوگیری از حملات کاسپیان ساخته شد، هنوز

پا برجاست.^۵

پس از استقرار کشور مستقلی به نام روسیه در شمال دریای کاسپین و تثبیت حاکمیت دولت‌های ایران و روسیه تا امتداد سواحل این دریاچه، تاریخ این دوران نشان می‌دهد که این دو کشور در استفاده از این دریا مشترکا صاحب حق بوده‌اند. قریب به ۴ قرن پیش، نه دولتی به نام روسیه وجود داشت و نه روابطی میان دو دولت مستقل در دریای کاسپین برقرار بود، بلکه روابط مختصر و غیر رسمی میان اقوام برقرار بود. روس‌ها در زمان ایوان دوم به ملتی متشکل تبدیل و دارای حکومت مستقل شدند. ایوان چهارم، معروف به ایوان مخوف، رسماً عنوان تزار یا امپراتور را بر خود نهاد. قبل از کشف دماغهٔ امید نیک در ۱۴۹۷م/ ۹۰۲ق، کالاهای تجارتی هند از طریق دریای کاسپین و راه زمینی قفقاز به روسیه منتقل و در آن‌جا با پوست مبادله می‌شد و سود سرشاری برای روس‌ها داشت. ولی با افتتاح آن راه آبی، از رونق این راه خشکی و کشتی‌رانی در دریای کاسپین کاسته شد. همین موجب شد تا ایوان مخوف و جانشینانش به توسعه‌طلبی در سرزمین‌های جنوبی روسیه بپردازند. تا آن زمان هیچ‌گونه مرز مشترکی در خشکی میان ایران و روسیه وجود نداشت، و مرز آبی هم به سبب کمبود کشتی و خطر راه‌زنان تاتار، بلا استفاده بود. نواحی غرب دریای کاسپین در دست عثمانی‌ها بود و منطقهٔ ترکستان در شرق نیز خودمختار بود.

یک انگلیسی به نام چنسلر (Chensler)، که برای تجارت با شرق به روسیه آمده بود، از ایوان مخوف امتیاز تأسیس یک شرکت تجارتی را به نام شرکت مسکو گرفت (۱۵۶۸م/ ۹۷۵ق.). هیئتی از طرف این شرکت به ریاست آرثر ادواردز و ریچارد ویلز به دربار شاه طهماسب صفوی، شاه ایران، وارد شد. شاه به موجب فرمانی مأموران شرکت تجارتی مسکو را از پرداخت حقوق گمرکی و راهداری معاف کرد و به آن‌ها اجازه داد در سراسر خاک ایران آزادانه سفر و تجارت کنند. این، سرآغاز اولین روابط بازرگانی میان ایران و روسیه در دریای کاسپین بود که با حرکت

کشتی شرکت مسکو به راه افتاد.^۶ این توافق‌نامه، که در واقع نخستین موافقت‌نامهٔ تاریخی میان ایران و روسیه و از مستندات تاریخی مهم در خصوص دریای کاسپین به شمار می‌رود، نشان‌گر نقش تاریخی یکی از کشورهای ساحلی (ایران) در مراودات آبی در این دریاست. از آن پس، نقش روس‌ها بر اثر توسعه طلبی‌هایشان در این منطقه افزایش یافت، تا این‌که ایران پیش از روی کار آمدن سلسلهٔ قاجاریه، چندین بار با تاخت و تاز روس‌ها و عثمانی‌ها رو به رو شد، اما به سبب موقعیت جغرافیایی دریای کاسپین و عدم توسعهٔ دریانوردی در این منطقه، این تهاجم‌ها تأثیری بر موقعیت دریای کاسپین نگذاشت، همچنان که نخستین معاهده دربارهٔ این دریا که در ۱۷۳۲م میان ایران و روسیه منعقد شد، نقش ایران را در مدیریت این دریا نشان می‌دهد. در دو معاهدهٔ گلستان (۱۸۱۳م/۱۲۲۸ق) و ترکمانچای (۱۸۲۸م/۱۲۴۳ق) به حقوق طرفین در خصوص بهره‌برداری از دریای کاسپین اشاره شده است. اگر چه بر اساس این دو معاهده بخشی از سرزمین ایران جدا و به روسیه ملحق شد، اما جز محدود کردن حاکمیت ایران در استفاده از کشتی‌های جنگی، محدودیت دیگری برای ایران در بهره‌برداری از دریای کاسپین وجود نداشت و بندهای مربوط به دریای کاسپین در آن معاهدات، تکرار بندهای معاهدهٔ ۱۷۳۲م ایران و روسیه، موسوم به معاهدهٔ رشت، بود که ایران در دورهٔ نادرشاه و در اوج اقتدار او، با روس‌ها منعقد کرده بود. از این رو، می‌توان گفت که در بهترین و بدترین شرایط ممکن، خللی در اصل بهره‌برداری مشترک دو دولت حاشیهٔ دریا از دریای کاسپین ایجاد نشده است.

با از روی کار آمدن جمهوری سوسیالیستی در روسیه، معاهدات صلح گلستان و ترکمانچای، که ناقض حاکمیت نیروهای نظامی ایران در دریای کاسپین بود، از سوی دولت جدید روسیه به صورت یک‌جانبه فسخ، و حاکمیت کامل ایران بر این دریا بار دیگر اعاده شد.^۷ شوروی منعقد گردید، نوعی بهره‌برداری مشترک و فصل مشترک معاهداتی که از آن پس میان ایران و همکاری در زمینهٔ بهره‌برداری از منابع زندهٔ دریای

^[1] رضا، نام دریای شمال ایران

^[2] نک: متن معاهدهٔ ۱۹۲۱ ایران و جمهوری سوسیالیستی شوروی در http://fa.wikisource.org. last visit 4 August 2011

^[3] در مقدمهٔ معاهده به صراحت بیان شده است که جمهوری سوسیالیستی شوروی معاهدات گلستان و ترکمانچای را جز بخش سرزمینی آن به صورت یک جانبه فسخ کرده است

^[4] سعید نفیسی. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران (تهران: انتشارات بنیاد، ۱۳۶۶)، ۱: ۳۶۰.

کاسپین، و همچنین تردد آزاد کشتی‌رانی بود؛ هر چند که این معاهدات در خصوص کشتی‌های جنگی طرفین ساکت است و فقط به تعهد طرفین در باب منع حضور کشورهای ثالث در این دریا تصریح دارد.

ارزیابی مستندات حقوقی دعوی

مستندات حقوقی دریای کاسپین را در ۴ بخش مجزا می‌توان بررسی کرد: معاهدات سدهٔ ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱م. قدیم‌ترین معاهدهٔ بین ایران و روسیه، معاهدهٔ ۱۷۳۲م/۱۱۴۵ق سن پترزبورگ‌است که مقرر می‌دارد “چنانچه کشتی تجارتی متعلق به اتباع روسیه در دریای‌کاسپین آسیب ببیند و بیم آن برود که خساراتی به اموال آن وارد شود، از دولت ایران انتظار می‌رود امکانات خود را به کار گیرد تا اموال، مورد دستبرد قرار نگیرد و در حد امکان برای نجات کشتی کمک کند.” از طرف دیگر، در این معاهده از ایران خواسته شده است که برای تخلیهٔ کالا و بارگیری در بندرهای خود، به کشتی‌های تجارتی روسی اجازه بدهد.^۸ پس از این معاهده، و معاهدات گلستان و ترکمانچای که به آن‌ها اشاره خواهد شد، و پس از بروز تحولات سیاسی در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، دولت جدید حاکم بر روسیه، در اقدامی یک‌جانبه، معاهدات گذشتهٔ خود با ایران را فسخ کرد و معاهدات جدیدی میان دو کشور منعقد شد. معاهدات سال‌های ۱۹۲۱،۱۹۲۷، ۱۹۳۱، ۱۹۳۵ و ۱۹۴۰ مجموعهٔ معاهداتی هستند که اساس نظام حقوقی دریای کاسپین، تا پیش از فروپاشی شوروی، بر پایهٔ آن‌ها استوار بوده است.

معاهدات سدهٔ ۱۸م

در سدهٔ ۱۸م، ۳ معاهده میان ایران و روسیهٔ تزاری منعقد شد. گر چه این معاهدات به موضوع دریای کاسپین مستقیماً اشاره‌ای ندارند، اما در برخی مفاد آن به موضوع دریا، به ویژه کشتی‌رانی، اشاره دارد. در واقع مهم‌ترین استنباطی که از این ۳ معاهده می‌توان کرد، اتفاق نظر طرفین در باب آزادی کشتی‌رانی و استفاده از بنادر طرفین بدون اخذ عوارض گمرکی است. به استثنای معاهدهٔ سن پترزبورگ (۱۷۳۲م/۱۱۴۵ق)، نخستین معاهدهٔ میان ایران و روسیهٔ تزاری، که در خصوص دریای کاسپین نکته‌ای در بطن خود ندارد، معاهدات رشت (۱۷۲۹م/۱۱۴۲ق) و (۱۷۳۲م/۱۱۴۵ق) و گنجه (۱۷۳۵م/۱۱۴۸ق) به موضوع آزادی کشتی‌رانی در این دریا اشاره کرده‌اند. مادهٔ ۸ معاهدهٔ اول رشت (۱۷۲۹م/۱۱۴۲ق) در این باب تصریح کرده است که برای نفع بازرگانی آزاد و بی‌مانع هر دو طرف در زمین‌های متعلق به آن‌ها و رعایا و سکنهٔ اراضی آن‌ها در خشکی و دریا، پرداخت مالیات معمولی بنا بر رسوم و حقوق سابق، بی‌اضافه‌ای، معمول خواهد بود

و طرفین باید حق داشته باشند بی‌مانع، هر گونه کالای خود را داد و ستد کنند.^۹ در مادهٔ ۳ معاهدهٔ دوم رشت (۱۷۳۲م/۱۱۴۸ق) همین نکته تکرار شده است، با این تفاوت که طرفین بازرگانان یکدیگر را نیز از پرداخت حقوق گمرکی در خصوص کالاهایی که از طریق دریا و خشکی حمل می‌شوند، معاف کردند.^{۱۰} در مادهٔ ۵ معاهدهٔ گنجه (۱۷۳۵م/۱۱۴۸ق) نیز تصریح شده است که طرفین می‌توانند برای تخلیهٔ کالاهای خود از بنادر و اسکله‌های طرفین آزادانه استفاده کنند.^{۱۱} بنابراین، از معاهدات سدهٔ ۱۸م میان ایران و روسیهٔ تزاری، حقوق آزاد کشتی‌رانی در دریای کاسپین به صراحت مستفاد می‌گردد.

معاهدات سدهٔ ۱۹م

معاهدات این سده شامل معاهدات گلستان و ترکمانچای است. به موجب فصل ۵ معاهدهٔ گلستان، ایران و روسیه حق کشتی‌رانی را برای بازرگانان خود همچون معاهدات پیشین به رسمیت شناختند، اما ایران از داشتن نیروی دریایی یا کشتی جنگی در دریای کاسپین منع گردید و به موجب آن، در معاهدهٔ ترکمانچای نیز همین ماده با محتوایی مشابه در فصل ۹ تکرار شد.^{۱۲} از این رو در این دو معاهده، حق کشتی‌رانی برابر، به استثنای کشتی‌رانی نظامی، برای طرفین به رسمیت شناخته شده است.

معاهدات سدهٔ ۲۰م

عمدهٔ معاهدات میان دو کشور ساحلی دریای کاسپین در قرن ۲۰م، معاهدات مودت و دوستی ۱۹۲۱م/۱۳۴۰ق و ۱۹۴۰م/۱۳۱۹ش است. در معاهدهٔ ۱۹۲۱م/۱۳۴۰ق، جز اعادهٔ کامل حقوق کشتی‌رانی ایران، اعم از نظامی و تجارتي در دریای کاسپین، به موجب مادهٔ ۱۱، نکتهٔ جدیدی به نظر نمی‌رسد.^{۱۳} در واقع بر خلاف محتوای این ماده، ”نظر به این‌که مطابق اصول بیان شده در فصل هشتم این عهدنامه، منعقد در دهم فورال ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در ترکمانچای، نیز که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه را در بحر کاسپین از ایران سلب نموده بود، از درجهٔ اعتبار ساقط است؛ لهذا طرفین معظمتین متعاهدتین رضایت می‌دهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویه حق کشتی‌رانی آزاد در زیر بیرق‌های خود در بحر کاسپین داشته باشند.“^{۱۴} در معاهدهٔ ترکمانچای هیچ‌گاه حقوق کشتی‌رانی بازرگانی از ایران سلب نگردیده بود. با این‌حال، معاهدهٔ ۱۹۴۰م/۱۳۱۹ش، موسوم به عهدنامهٔ بازرگانی و بحریمایی ایران و شوروی، کامل‌ترین معاهده‌ای است که می‌توان از آن، رژیمِ حقوقی دربارهٔ دریای کاسپین را مستفاد کرد. بند ۱ و ۲ مادهٔ ۱۲ این معاهده اشارهٔ مجددی به بحث آزادی کشتی‌رانی در کاسپین

دارد، با این تفاوت که حق کشتی‌رانی در کاسپین را نه تنها برای طرفین آزاد دانسته است، بلکه تصریح دارد که طرفین معاهده با کشتی‌های یکدیگر در بنادر خود، هنگام ورود، توقف و خروج، همچون کشتی‌های خود رفتار خواهند کرد و عوارض اخذ شده از کشتی‌ها نیز طبق همان عوارضی خواهد بود که کشتی‌های کشوری پرداخت می‌نمایند.^{۱۵} این بدین معناست که طرفین بر اساس این معاهده هیچ‌گونه محدودیتی برای کشتی‌های کشور مقابل در بنادر خود نیز در نظر نگرفته‌اند؛ در حالی‌که امروزه کشورهای ساحلی بر اساس حقوق دریاها در بنادر و آب‌های داخلی خویش از حاکمیت مطلق برخوردارند. طرفین کشورهای ساحلی کاسپین در بند ۴ این ماده برای نخستین بار حریمی ۱۰ مایلی را از ساحل برای ماهی‌گیری انحصاری به خود اختصاص داده‌اند. مفهوم این بند این است که طرفین خارج از این محدودهٔ انحصاری می‌توانند آزادانه به ماهی‌گیری بپردازند.^{۱۶}

معاهدات دریای کاسپین پس از فروپاشی اتحاد شوروی

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تأسیس ۳ کشور جدید در ساحل دریای کاسپین، مسائل حقوقی این دریا که پیشتر میان دو طرف مطرح بود، روند پیچیده‌ای به خود گرفت. تأسیس کشورهای جدید از یک‌سو و ظهور مسئلهٔ جدیدی چون بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریا (هیدروکربن‌ها) به تحولات حقوقی جدیدی در این منطقه انجامید. در نهایت، برخی از کشورهای ساحلی پس از سال‌ها کش‌مکش حقوقی، برای یافتن رژیم حقوقی جدیدی از طریق مذاکره به صورت دو جانبه، اقدام به انعقاد معاهداتی بین خود کردند. در این بخش به ارزیابی این معاهدات می‌پردازیم.

نخستین موافقت‌نامه میان ایران و روسیه در ۱۸ ژانویهٔ ۱۹۹۶/۲۸ دی ۱۳۷۵ میان وزرای خارجهٔ دو

^[1] ۹ نفیسی، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، ۳۵۶.

^[2] ۱۰ نفیسی، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، ۳۵۶.

^[3] ۱۱ نفیسی، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، ۳۶۷.

^[4] ۱۲ نفیسی، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، ۳۰۶.

^[5] ۱۳ نک: متن کامل معاهدهٔ ۱۹۲۱م ایران و شوروی در بارهٔ نظام حقوقی دریای کاسپین، در http://fa.wikisource.org

^[6] ۱۴ نک: مادهٔ ۱۱ قرارداد ۱۹۲۱ در http://fa.wikisource.org

^[7] ۱۵ نک: متن کامل قرارداد ۱۹۴۰ در http://fa.wikisource.org

^[8] ۱۶ نک: مادهٔ ۴ قرارداد ۱۹۴۰ در http://fa.wikisource.org

^[9] ۱۷ نامهٔ نمایندگان دایمی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فدراتیو روسیه به سازمان ملل متحد، خطاب به دبیرکل این سازمان، مورخ ۱۸ النویهٔ ۱۹۹۶ (A/51/59. January 1996, United Nation docu-ments).

کشور به امضا رسید. طرفین در این موافقت‌نامه، ضمن اشاره به منحصر به فرد بودن دریای کاسپین و به تبع آن تعیین حقوق ویژه برای بهره‌برداری از منابع دریا از یک سو، و عدم کاربرد زور در حل اختلافات از جانب کشورهای ساحلی از سوی دیگر، تأکید می‌کنند که تنها ۵ کشور ساحلی صلاحیت تعیین رژیم حقوقی این دریا را دارا هستند. در این موافقت‌نامه همچنین به مسئولیت کشورهای ساحلی در حفاظت از زیست‌بوم (اکوسیستم) دریا و منابع جاندار آن اشاره و بر ایجاد موافقت‌نامه‌های جداگانه برای تعیین نظام دریاوردی و ماهی‌گیری در کاسپین تأکید شده است. با این‌حال، مادهٔ ۷ مهم‌ترین نکتهٔ این موافقت‌نامه است: در این ماده، طرفین بهره‌برداری از منابع معدنی زیر بستر دریا را، مادام که رژیمی حقوقی تدوین نشده است، منع کرده‌اند. این ماده تأکید می‌کند که کشورهای ساحلی نباید بدون توافق سایر کشورهای ساحلی دست به اقدامی بزنند.^{۱۷}

موافقت‌نامهٔ دیگر، بین روسیه و قزاقستان، منعقد در ۶ ژوئیهٔ ۱۹۹۶، میان رؤسای جمهور دو کشور است. طرفین در مادهٔ ۴ آن توافق کردند تا بخش شمالی دریای کاسپین را میان خود تقسیم، و حقوق ناشی از حاکمیتشان را نسبت به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع زیر بستر این دریا اعمال کنند. در این موافقت‌نامه توصیه شده است سایر کشورهای ساحلی نیز با تأسی به این روش، اختلافات خود را حل و فصل کنند. این موافقت‌نامه صرفاً در خصوص بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریاست و در بخش پایانی مادهٔ ۴ آن، با اشاره به منحصر به فرد بودن منابع زندهٔ دریای کاسپین، خواستار امضای موافقت‌نامه‌ای چند جانبه میان کشورهای ساحلی، به منظور حفاظت و تکثیر این منابع، و تحقیقات دربارهٔ آن شده است. در این موافقت‌نامه به کشتی‌رانی اشاره‌ای نشده است.^{۱۸}
سومین موافقت‌نامه میان آذربایجان و قزاقستان در

^[1] ۱۸ نامهٔ نمایندگان قزاقستان و جمهوری فدراتیو روسیه به سازمان ملل متحد، خطاب به دبیرکل این سازمان، مورخ ۱۳ ژوئیهٔ ۱۹۹۸ (A/52/983 S/1998/63July 1998).

^[2] ۱۹ نامهٔ نمایندگان دایمی جمهوری آذربایجان و قزاقستان به سازمان ملل متحد، خطاب به دبیر کل این سازمان، مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۹۶

^[3] ۲۰ (A/51/529 October 1996).

^[4] ۲۰ نامه های نمایندگان دایمی قزاقستان و ترکمنستان به سازمان ملل متحد، خطاب به دبیرکل سازمان، مورخ ۱۴ مارس ۱۹۹۷ (A/52/93,March 1997).

^[5] ۲۱ نامهٔ نمایندگان دایمی جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان به سازمان ملل متحد، خطاب به دبیرکل سازمان، مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۸ (A/53/453,October 1998).

۲۱ اکتبر ۱۹۹۶ میان رؤسای جمهور دو کشور منعقد گردید. در این موافقت‌نامه بدون اشاره به هیچ تفکیکی در مرزهای آبی، صرفاً به ضرورت ایجاد کنوانسیونِ برای تعیین رژیم حقوقی دریای کاسپین، حفاظت از منابع زیستی، جلوگیری از آلودگی، غیر نظامی شدن دریا و تحقیقات جغرافیایی به منظور کشف کردن منابع هیدروکربن اشاره شده است. در این موافقت‌نامه همچنین بر وجود نظام دریاوردی آزادی اشاره شده که منحصر به کشورهای ساحلی باشد، و کم و کیف آن بهموافقت‌نامه‌ای جداگانه موکول گردیده است.^{۱۹}

موافقت‌نامهٔ بعدی بین قزاقستان و ترکمنستان در ۲۷ فوریهٔ ۱۹۹۷ میان رؤسای جمهور دو کشور منعقد گردید. در مادهٔ اول این موافقت‌نامه، طرفین ضمن تأکید بر تشکیل کنوانسیونِ برای تعیین رژیم حقوقی دریای کاسپین، توافق کردند تا زمانی که چنین کنوانسیونی به وجود نیامده است، طرفین مرزهای میان خود را بر اساس خطوط منصف و متساوی الفاصله تعیین نمایند. در این موافقت‌نامه همچنین اشاره شده است که همهٔ مسائل مربوط به منابع زنده و غیر زندهٔ دریا، کشتی‌رانی و مسائل مربوط به تغییرات سطح آب دریا، در کنوانسیون آینده پیش‌بینی شود. مسائلی از جمله تعیین منطقه‌ای انحصاری برای ماهی‌گیری، انعقاد موافقت‌نامه‌ای چند جانبه برای تعیین رژیم حقوقی دریاوردی، جلوگیری از آلودگی و غیر نظامی کردن دریای کاسپین، از دیگر نکات مهم این موافقت‌نامه است.^{۲۰}

آخرین موافقت‌نامه میان ایران و ترکمنستان، منعقد در ۸ ژوئیهٔ ۱۹۹۸/۶ تیر ۱۳۷۷ میان رؤسای جمهور دو کشور به امضا رسید. در این موافقت‌نامه به تفکیک حدود آبی اشاره‌ای نشده است. بر اساس این موافقت‌نامه دو کشور اعلام کرده‌اند که همهٔ حقوق مربوط به این دریا باید با توافق ۵ کشور ساحلی تعیین شود و بهره‌برداری از همهٔ منابع این دریا نیز با همکاری مشترک این کشورها میسر خواهد بود، و مادام که رژیمِ حقوقی برای دریا تعیین نشده است، طرفین، معاهدات و موافقت‌نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰م میان ایران و شوروی را به رسمیت خواهند شناخت و بر اساس آن عمل خواهند کرد. در این موافقت‌نامه همچنین بر غیر نظامی کردن دریای کاسپین، استفادهٔ صلح‌آمیز از دریا و همکاری مشترک به منظور تدوین رژیمی حقوقی برای دریای کاسپین تأکید شده است.^{۲۱} البته قراردادهای متعدد دیگری نیز در زمینهٔ بهره‌برداری از منابع هیدروکربن میان کشورهای ساحلی و شرکت‌های نفتی، از جمله قرارداد دو شرکت نفتی روسی با آذربایجان، قرارداد کنسرسیوم آذربایجان با شرکت‌های نفتی بین‌المللی، قرارداد شرکت‌های نفتی هلندی–

انگلیسی شل و لاسمو و یک شرکت نفتی آلمانی با ایران، و قراردادهای مشابه دیگری نیز منعقد گردیده است.

بررسی آثار موافقت‌نامه‌ها از منظر حقوق بین‌الملل و عهدنامه‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۸م وین
بررسی موافقت‌نامه‌ها دربارهٔ دریای کاسپین از منظر اعتبار و جاری بودن آن در شرایط موجود، به چندین طریق در حقوق بین‌الملل عمومی قابل ارزیابی است، اما مهم‌ترین آن روش پلکانی اختتام معاهدات است. براین اساس، هر معاهده‌ای ممکن است با توافق طرفین و به موجب معاهده‌ای لاحق نسخ گردد، یا به صورت صریح یا به صورت ضمنی. نسخ صریح آن است که مراتب در متن معاهدهٔ لاحق ذکر شود. گاهی نسخ تنها موضوع معاهدهٔ لاحق را تشکیل می‌دهد و گاهی ضمن آن‌که مقررات معاهدهٔ لاحق جانشین معاهدهٔ سابق می‌شود، در معاهدهٔ لاحق قیدی به صراحت، نسخ معاهدهٔ لاحق را مقرر می‌دارد.^{۲۲} نسخ ضمنی آن است که مراتب در معاهدهٔ لاحق قید نشده، اما به دلیل تعارض در مفاد، امکان اجرای معاهدهٔ سابق و معاهدهٔ لاحق (مقدم و مؤخر) در آن واحد و همزمان وجود نداشته باشد. در نتیجه، معاهدهٔ لاحق به طور ضمنی معاهدهٔ سابق را نسخ می‌کند.^{۲۳}

بررسی اعتبار معاهدات مربوط به دریای کاسپین
معاهدات بین ایران و روسیه، به استثنای معاهدات ایران و شوروی، معاهدات صلح هستند و از این‌رو با توجه به این‌که هر یک بر اساس اوضاع و احوال و شرایط خاصی منعقد شده‌اند، یکی پس از دیگری یکدیگر را نسخ کرده‌اند. بنابراین، آخرین معاهدهٔ معتبر تا زمان استقرار حکومت روسیهٔ تزاری، معاهدهٔ ترکمانچای است. نسخ معاهدات مذکور به صورت ضمنی است، زیرا به نسخ معاهدات هیچ اشاره‌ای نشده است، اما تغییرات صورت گرفته از نسخ این معاهدات نشان دارد. در ۱۹۲۱م/۱۳۴۰ق که معاهدهٔ مودت و دوستی میان ایران و شوروی منعقد شد، جز آن بخش از معاهده که به مسائل مرزی مربوط است، سایر مفاد معاهدهٔ ترکمانچای صریحاً نسخ شده است. حتی می‌توان فسخ یک‌جانبه از سوی شوروی را هم برداشت کرد. در فصل اول و دوم آن معاهده آمده است: دولت شوروی ضمن ابراز تنفر از معاهدات دولت روسیهٔ تزاری، این معاهدات را از درجهٔ اعتبار ساقط می‌داند. از این رو، همهٔ معاهدات روسیهٔ تزاری با ایران، جز مفاد مربوط به معاهدات مرزی که در فصل چهارم معاهدهٔ ۱۹۲۱ بدان اشاره شده، از درجهٔ اعتبار ساقط است. لذا همهٔ محدودیت‌هایی که با این معاهده در خصوص حق داشتن نیروی دریایی در دریای کاسپین به وجود آمده بود، کان لم یکن گردید. بنابراین، معاهدات ۱۹۲۱

و ۱۹۴۰م میان ایران و شوروی از منظر اعتبار زمانی، معاهداتی مُجرا محسوب می‌شوند؛ مگر آن‌که ادعا شود معاهداتی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی میان کشورهای ساحلی منعقد شده‌اند، می‌توانند ناسخ این دو معاهده باشند، که این ادعا نیز بررسی خواهد شد. ادلهٔ دیگری که ممکن است طرفین این معاهدات (که امروز ۵ کشور ساحلی کاسپین هستند) برای بطلان معاهدات مذکور بدان‌ها استناد کنند، مسئلهٔ تغییر بنیادین اوضاع و احوال یا قاعدهٔ ربوس است. بر اساس این قاعده، چنان‌چه یکی از طرفین معاهده وجود تغییراتی را تشخیص دهد، می‌تواند از معاهده خارج شود، یا آن معاهده را فاقد اعتبار بداند.^{۲۴} دیوان بین‌المللی دادگستری در رأیی که در دعوی مربوط به ماهی‌گیری در ۱۹۷۳م صادر کرد، اعلام داشت که تغییر اوضاع و احوالی که باید به عنوان مبنایی یا حیاتی تلقی شوند، آن‌هایی هستند که موجودیت یا توسعهٔ حیاتی یکی از طرف‌های معاهده را به مخاطره می‌افکند.^{۲۵} از این رو، می‌توان گفت که معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰م هیچ‌گاه موجودیت یا توسعهٔ حیاتی طرفین معاهده را به مخاطره نینداخته‌اند و بسیار دور از باور است که چنین ادعایی مسموع قرار گیرد.

موارد یاد شده، که در واقع اقتباسی از کنوانسیون ۱۹۶۹م در خصوص حقوق معاهدات است، واجد هیچ التزامی برای استناد به آن برای ارزش‌گذاری معاهدات ایران و شوروی نیست، زیرا این عهدنامه به صراحت ابراز داشته است که عطف به ما سبق نمی‌شود. با این حال، با در نظر گرفتن همهٔ ضوابط و شرایط کنوانسیون ۱۹۶۹م وین و حقوق بین‌الملل عرفی، معاهدات ایران و شوروی معاهداتی سالم و معتبر به شمار می‌آیند.

بررسی اعتبار معاهدات دریای کاسپین از منظر جانشینی دولت‌ها

بر اساس کنوانسیون ۱۹۷۸م وین در خصوص جانشینی معاهدات، می‌توان گفت که کشورهای جانشین اتحاد شوروی سابق، جانشین معاهدات مذکور تلقی می‌گردند. دلایلی که بر صحت این جانشینی می‌توان برشمرد، این‌هاست:

- همهٔ کشورهای ساحلی جانشین اتحاد شوروی با انتشار اعلامیه‌ای رضایت خود را بر جانشینی در معاهدات مذکور به صورت صریح و کتبی ابراز داشته‌اند.
- معاهدات موصوف در بخش مربوط به دریای

^[22] محمدرضا ضیایی بیگدلی، حقوق معاهدات بین‌المللی (چاپ ۳؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۸۵)، ۲۵۴.

^[23] ضیایی بیگدلی، حقوق معاهدات بین‌المللی، ۱۷.

^[24] ضیایی بیگدلی، حقوق معاهدات بین‌المللی، ۲۷۲.

کاسپین، معاهداتی سرزمینی به شمار می‌روند و این معاهدات حتی در صورت عدم اعلامیهٔ جانشینی، برای کشور جانشین لازم الاجراست.
۳.کشورهای به جای مانده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کشورهای تازه استقلال یافته به شمار نمی‌روند. بلکه کشورهایی هستند که بر اثر تجزیهٔ یک کشور سلف تأسیس شده‌اند. از این رو، همهٔ اجزای معاهده بر این کشورها اعمال می‌شود و کاربرد اصطلاح لوح پاک برای چنین کشورهایی بلا موضوع است.

تعارض‌های موجود میان معاهدات دریای کاسپین و اثر آن بر طرف‌های ثالث

نکتهٔ دیگری که به بحث آثار معاهدات بر طرف‌های ثالث و نهایتاً تعارض میان معاهدات کاسپین اشاره دارد، از غامض‌ترین نکات است. قاضی بین‌المللی که برای کشف واقعیت ناگزیر است به معاهدات اخیر میان کشورهای ساحلی رجوع کند، با ۵ معاهده روبرو می‌شود که از یک سو می‌توانند دارای آثار تکلیفی برای طرف ثالث بدون رضایت وی داشته باشند، و از سوی دیگر با یکدیگر در تعارض قرار می‌گیرند. اگر چه بر اساس کنوانسیون وین، معاهدات بدون رضایت ثالث تکلیفی برای ثالث ایجاد نمی‌کند، و در صورت تکلیف هم باید بر اساس معاهده‌ای مستقل میان ثالث و طرفین معاهدهٔ این تکالیف کتباً و صراحتاً ذکر شود، اما مادهٔ ۳۸ این کنوانسیون تصریح دارد که ”هیچ‌یک از مواد ۳۴ تا ۳۷ مانع از آن نیست که قاعدهٔ مقرر در معاهده، که به عنوان قاعدهٔ عرفی حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است، برای کشور ثالث الزام‌آور گردد.“^{۲۴} از این رو، ابتدا باید بررسی شود آیا معاهدات بین روسیه – قزاقستان از یک سو و ترکمنستان – قزاقستان از سوی دیگر، که به نوعی معاهدات سرزمینی به شمار می‌روند و عملاً بخشی از دریا را میان خود تقسیم کرده‌اند، می‌توانند آثاری برای دولت‌های ثالث ساحلی داشته باشند؟ از آن‌جا که این معاهدات موجد حق برای ثالث نیستند، بلکه می‌توانند موجد تکالیفی برای ثالث باشند، از جمله در خصوص تقسیم دریا، تنها در صورتی می‌توان این معاهدات را موجد اثر تکلیفی برای ثالث دانست که بر پایهٔ مادهٔ ۳۸ کنوانسیون، قاعده‌ای عرفی تلقی شود. پس در این باره که آیا تقسیم دریای کاسپین می‌تواند با قاعدهٔ عرفی تطابق داشته باشد، باید به عرف بین‌المللی در خصوص وضعیت دریاهای مشابه وضعیت کاسپین از یک سو، و همچنین عرف موجود

^[25] ضیایی بیگدلی، حقوق معاهدات بین‌المللی، ۲۷۹.

^[26] نک: متن کنوانیسیون حقوق معاهدات (وین ۱۹۶۹)، در: ضیایی بیگدلی، حقوق معاهدات بین‌المللی، پیوست‌ها.

در خصوص دریای کاسپین توجه کرد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، دریای کاسپین از زمانی که تحت نظر دو دولت ساحلی قرار داشت، به صورت مشترک اداره شده و هیچ‌گاه حدود آن تقسیم نگردیده است. مسئلهٔ بعدی تعارضات میان معاهدات متوالی ۵ کشور ساحلی است. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، از میان ۵ معاهدهٔ کشورهای ساحلی، معاهدهٔ ایران–روسیه با معاهدهٔ روسیه–قزاقستان و معاهدهٔ ترکمنستان–قزاقستان با معاهدهٔ ایران–ترکمنستان در تعارض با یکدیگر است. با عنایت به این‌که در این عهدنامه‌ها به متابعت یا عدم مغایرت معاهدات اشارهٔ صریحی نشده است، برای حل این تعارض می‌توان به راهکار تصریح شده در کنوانسیون وین مراجعه کرد. به موجب بند ۴ مادهٔ ۳۰ این عهدنامه، ”چنانچه طرف‌های معاهدهٔ مؤخر، همهٔ طرف‌های معاهدهٔ مقدم را شامل نباشند، میان کشورها یا سازمان بین‌المللی هر دو معاهده، همان قاعده در بند ۳ مجراست.“ بند ۳ مادهٔ ۳۰ نیز اذعان دارد ”هر گاه همهٔ طرف‌های معاهدهٔ مقدم (سابق) همان طرف‌های مؤخر(لاحق) باشند، اما معاهدهٔ مقدم فسخ نشده یا خاتمه نیافته یا اجرای آن طبق مادهٔ ۵۹ به حالت تعلیق در نیامده باشد، معاهدهٔ مقدم فقط تا حدودی اعمال می‌شود که مقررات آن با مقررات معاهدهٔ مؤخر منطبق باشد.“ از این رو، می‌توان گفت در موضوع اول، یعنی معاهدات متوالی میان ایران – روسیه و روسیه – قزاقستان، معاهدهٔ روسیه– قزاقستان معاهدهٔ لاحق است. پس معاهدهٔ ایران – روسیه باید تا حدودی اعمال شود که با مقررات معاهدهٔ روسیه– قزاقستان منطبق باشد. می‌توان استدلال کرد که مادهٔ ۷ معاهدهٔ ایران – روسیه، که بر اساس آن طرفین را از بهره‌برداری از منابع معدنی زیر بستر دریا منع کرده است مادام که رژیم حقوقی در این زمینه تدوین نشده، در تعارض با تقسیم دریا و بهره‌برداری از منابع زیر بستر آن است. بر اساس قاعدهٔ ذکر شده، این ماده با معاهدهٔ لاحق روسیه – قزاقستان منطبق نیست و لذا از نظر روسیه دیگر قابل اعمال نخواهد بود.

اما چنین وضعیتی با توجه به معاهدات متعارض میان قزاقستان–ترکمنستان و ایران و ترکمنستان، کاملاً بر عکس است. در این قضیه معاهدهٔ لاحق، معاهدهٔ ایران و ترکمنستان است که بر اساس آن طرفین توافق کرده‌اند مادام که رژیم حقوقی برای دریای کاسپین ایجاد نشود، طرفین معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰م میان ایران و اتحاد شوروی را به رسمیت خواهند شناخت. این معاهده می‌تواند توافقی‌های قزاقستان–ترکمنستان را در خصوص ترسیم خط منصف برای تعیین یک حریم دریایی در مرزهای مقابل یکدیگر، از منظر ترکمنستان بی‌اعتبار سازد. بدین ترتیب از میان ۵ معاهدهٔ یاد شده، به ۳ معاهده

دست یافته‌ایم که مفاد آن می‌تواند از منظر دیوان معتبر تلقی شوند: معاهده‌ای که مبتنی بر تقسیم دریا تا نیل به رژیمی حقوقی است (روسیه– قزاقستان)؛ معاهده‌ای که مبتنی بر مجرا بودن معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰م (ایران–ترکمنستان) است؛ و معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰م که آثار آن بر اساس اصل جانشینی همچنان نافذ است. معاهدهٔ سوم هم معتبر، اما فاقد محتوا برای بحث فوق است.

اعتبار این معاهدات از منظر کشورهای طرف آن، با اعتبار آن از منظر دیوان مقوله‌ای جداست. در واقع قاعدهٔ حل تعارض معاهدات زمانی می‌تواند از سوی دیوان اعمال شود که کشورهای طرف معاهده به کنوانسیون حقوق معاهدات مصوب ۱۹۶۹م وین ملحق شده باشند. در غیر این صورت، معاهدات مذکور از منظر حقوق بین‌الملل، می‌تواند برای هر یک طرفین معاهده مجرا و معتبر باشد. البته ممکن است که کشورهای طرف معاهده صرفاً تعهد خود را به بخش‌هایی از معاهده ابراز نمایند و آن را به دلایلی چون تغییر بنیادین اوضاع و احوال و همچنین تعارض با قاعدهٔ امره غیر قابل اجرا توصیف نمایند. پذیرش این مدعیات بی‌تردید نیاز به استدلالاتی دارد که طرفین دعوی باید برای اثبات آن نزد قضات دیوان مطرح نمایند.

بررسی مواضع حقوقی کشورهای ساحلی دریای کاسپین پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

پیش از فروپاشی اتحاد شوروی ماهیت نظام حقوقی دریای کاسپین در دو موضوع خلاصه می‌گردید: نخست دریانوردی و حفظ امنیت آن؛ و دیگر بهره‌برداری از منابع زندهٔ آبی که منبع تغذیه و صادرات کشورهای ساحلی به شمار می‌رفت. از این رو، همهٔ معاهدات و توافق‌نامه‌های موجود در این باره بیش‌تر شامل این موارد می‌شود. اما موضوع دیگری که امروزه به عنوان چالشی جدی میان کشورهای حاشیهٔ کاسپین مطرح است، بهره‌برداری از منابع زیر بستر غیر زندهٔ این دریاست که هیچ رویه‌ای میان کشورهای ساحلی، در این زمینه وجود نداشته است. کشف منابع نفت وگاز در برخی حوزه‌های آبی این دریا و اهمیت این منابع برای کشورهای ساحلی، زمینه را برای بروز اختلافات جدید در این حوزه تشدید کرده است. با به رسمیت شناخته شدن کشورهای تازه تأسیس شده از سوی سازمان ملل متحد و سایر کشورها، به تدریج اختلافات میان ۵

کشور ساحلی بر سر بهره‌برداری از دریای کاسپین آغاز شد. نقطهٔ شروع این اختلافات، تصمیم جمهوری آذربایجان به بهره‌برداری از منابع نفت و گاز خود با مشارکت کنسرسیومی بین‌المللی بود. این موضوع به اعتراض دیگر کشورهای ساحلی، از جمله ایران،

روسیه و ترکمنستان انجامید و دو نظریهٔ حقوقی از سوی کشورهای ساحلی در خصوص نظام حقوقی دریای کاسپین مطرح شد: اعتقاد به وجود نظام حقوقی مشاع در سراسر پهنهٔ آبی، و اعتقاد به تقسیم دریا میان کشورهای ساحلی. نظریهٔ اول در ابتدا به ایران و روسیه متعلق بود. روسیه و ایران بر پایهٔ این نظریه با استناد به معاهدات پیشین خود و تأکید بر دوام آن‌ها، از یک رژیم حقوقی مشاع در کاسپین دفاع می‌کردند؛ در مقابل، دیگر کشورهای ساحلی خواستار تقسیم دریا و برقراری رژیم حقوقی جدیدی بودند. با گذر زمان و بروز پاره‌ای از تحولات سیاسی در منطقه، روسیه به تدریج از مواضع خود عقب‌نشینی کرد و با انعقاد موافقت‌نامه‌ای با جمهوری قزاقستان در خصوص تحدید حوزهٔ آبی خود با این کشور، عملاً به سمت نظریهٔ تقسیم دریا رفت. ایران هم به ناگزیر به صورت تلویحی نظریهٔ تقسیم دریا را پذیرفته است.

حال اگر این نظریه بار دیگر تغییر کند و موضوع به هر نحوی به دیوان ارجاع شود، دیوان دادگستری بین‌المللی در این خصوص چه حکمی صادر خواهد کرد؟ آیا سوابق موجود کشورها، برای دیوان حجت خواهد بود یا رویهٔ عملی کنونی؟ در صورت پذیرش نظریهٔ تقسیم، این تقسیم بر چه اساسی صورت خواهد گرفت؟ برای تشریح این مباحث و رسیدن به پاسخی حقوقی، ابتدا باید همهٔ عوامل حقوقی مؤثر در این دعوی را بررسی نماییم.

مواضع حقوقی قزاقستان

جمهوری قزاقستان در اعلامیه‌های رسمی که نزد دبیرخانهٔ سازمان ملل متحد تودیع کرده است، با استناد به این‌که مفهوم فلات قاره برای نخستین بار در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها آمده است، اشاره دارد که رژیم حقوقی دریای کاسپین باید بر پایهٔ همان کنوانسیون تعیین شود. قزاقستان در نامه‌ای رسمی اظهار داشته است که مقررات ویژهٔ کنوانسیون ۱۹۸۲ باید به دریای کاسپین هم تعمیم یابد. در این نامه همچنین جمهوری قزاقستان اعلام کرده است که طبق معاهدات منعقدۀ میان ایران و اتحاد شوروی، مرز دریایی این دو کشور خط فرضی آستاراخان– حسینقلی است. همچنین این کشور به وجود مرزهایی استناد کرده است که پیش از فروپاشی اتحاد شوروی از سوی آن

^[1] نامهٔ نمایندهٔ دائمی قزاقستان به سازمان ملل متحد، خطاب به دبیرکل سازمان، مورخ ۱ اکتبر ۱۹۹۷ (A/52/424).

^[2] نامهٔ نمایندهٔ دائمی جمهوری فدراتیو روسیه به سازمان ملل متحد، خطاب به دبیرکل سازمان، مورخ ۵ اکتبر ۱۹۹۴ (A/49/475).

^[3] نامهٔ نمایندگان دائمی قزاقستان و جمهوری فدراتیو روسیه به سازمان ملل متحد، خطاب به دبیرکل سازمان، مورخ ۱۳ ژوئیهٔ ۱۹۹۸ (A/52/983 S/1998/639).

میان جمهوری‌های ساحلی ترسیم شده بود. استدلال جمهوری قزاقستان وجود کانال ولگا – دن است که دریای کاسپین را به دریای سیاه مرتبط می‌سازد. طبق نظر این کشور، در دریای کاسپین باید برای ۵ کشور ساحلی محدوده‌هایی چون دریای سرزمینی و فلات قاره تعیین کرد و کشورهای ساحلی باید در این مناطق از حاکمیت انحصاری برخوردار باشند.^{۲۷}

مواضع حقوقی روسیه

روسیه، دریای کاسپین را بسته و محاط در خشکی وصف کرده است. به اعتقاد روس‌ها، کاسپین منطقه‌ای مشترک است که منابع زیر بستر آن باید با رضایت کشورهای حاشیهٔ آن بهره‌برداری شود. روسیه همچنین با استناد به معاهدات اتحاد شوروی و ایران، این معاهدات را همچنان معتبر می‌داند و از این رو در خصوص نظام کشتی‌رانی در این دریا، به تردد آزادانهٔ کشورهای ساحلی همچنان ابراز پای‌بندی کرده است.^{۲۸} با این حال، روسیه در ۱۹۹۶ پیشنهاد کرد که هر کشور در محدوده‌ای ۴۵ مایلی حق انحصاری بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریای کاسپین را داشته باشد. این پیشنهاد سپس در موافقت‌نامه‌ای عملی شد که این کشور با جمهوری قزاقستان امضا کرد. دو کشوردر این معاهده به تحدید مرزهای آبیِ خود اقدام و بخش‌های شمالی دریاچهٔ کاسپین را عملاً میان خود تقسیم کردند.^{۲۹}

مواضع حقوقی آذربایجان

مواضع جمهوری آذربایجان هم به مواضع قزاقستان نزدیک است. بر این اساس، این کشور با استناد به مادهٔ ۱۲۲ کنوانسیون حقوق دریاها، دریای کاسپین را نیمه بسته می‌داند و معتقد است که مفاد این کنوانسیون در خصوص آن مجراست. جمهوری آذربایجان همچنین استدلال می‌کند اتحاد شوروی خطوطی را در قلمرو سرزمینی خود میان جمهوری‌های عضو ترسیم کرده بود که بر اساس قوانین پیشین اتحاد شوروی در حکم مرز و تابع مقررات بین‌المللی است. به ادعای آذربایجان، این خطوط که برای تفکیک میان مناطق صنعتی ترسیم شده بود، اکنون نیز در خصوص تعیین کرانه‌های آبی کاسپین صادق است. باکو برای اثبات این ادعا، به تعیین حدود دریاچه‌هایی چون سوپریور، هورون، اریه و انتاریو میان کانادا و ایالات متحدهٔ آمریکا، یا دریاچهٔ ژنو

^[4] نامهٔ نمایندهٔ دائمی آذربایجان به سازمان ملل متحد، خطاب به دبیرکل سازمان، مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۹۸ (A/53/741).

^[5] نامهٔ kardار هیات دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، خطاب به دبیرکل سازمان، مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۹۷ (A/52/324).

میان فرانسه و سوئیس، و دریاچهٔ کنستانتین استناد کرده است.^{۳۰}

مواضع حقوقی ترکمنستان

عشق‌آباد گر چه به صورت رسمی مواضع جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان را در زمینهٔ نیمه بسته خواندن کاسپین تأیید نکرده است، اما تصویب قانونی که حد ۱۲ مایل از ساحل این کشور را به عنوان دریای سرزمینی تعیین کرده، نشان‌گر این موضوع است که این کشور نیز همچون قزاقستان دریای کاسپین را دریایی باز می‌داند.

مواضع حقوقی ایران

ایران در قبال رژیم حقوقی دریای کاسپین، مواضع حقوقی دو گانه‌ای را اتخاذ کرده است: از یک سو بر معاهدات گذشتهٔ خود با اتحاد جماهیر شوروی و جاری بودن آن در قبال ۵ کشور ساحلی، به ویژه در حیطهٔ بهره‌برداری از منابع سطح و بستر دریای کاسپین می‌چنان تأکید دارد؛ از سوی دیگر، نظر ۴ کشور دیگر ساحلی را مبنی بر تقسیم دریای کاسپین و با تأکید بر انصاف و سهم برابر، پذیرفته است. در واقع از نگاه ایران، اگر قرار است که سطح بستر و زیر بستر دریای کاسپین میان کشورهای ساحلی تقسیم گردد، این تقسیم باید بر اساس سهم برابر، یعنی ۲۰ درصد برای هر دولت ساحلی باشد. این موضع ایران پس از مذاکرات سه جانبه میان ایران، روسیه و ترکمنستان به صورت رسمی اعلام شد.^{۳۱}همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، ایران و روسیه ضمن موافقت‌نامه‌ای رژیم مشاع را برای کاسپین تجویز کردند، اما پس از آن‌که روسیه با عقد موافقت‌نامه‌ای با قزاقستان، از موضع اشاعهٔ رژیم مشاع در کاسپین عدول کرد، ایران ناگزیر به پذیرش نظریهٔ تقسیم دریا شد. عدول از چنین موضعی، که عملاً چشم‌پوشی از منافع ایران در سراسر این دریا بود، موضع ایران را در مذاکرات در وضعیت ضعیفی قرار داد، تا جایی که سایر همسایگان کاسپین سهمی کم‌تر از ۲۰ درصد را برای ایران قائل شده‌اند. با این حال، ایران سعی کرده است تا این اختلاف را از راه تأسیس سازمانی منطقه‌ای برای کاسپین حل و فصل کند. تأسیس سازمان منطقه‌ای برای کاسپین در واقع می‌تواند راهکاری بینابین تلقی گردد، راهکاری که کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در مادهٔ ۱۲۳ خود برای دریاهای بسته و نیمه بسته توصیه کرده است.

موضوعات دعاوی حقوقی دریای کاسپین

دعاوی حقوقی موجود بر سر دریای کاسپین در مجموع ۳ دعوی را شامل می‌شود: حقوق تردد و کشتی‌رانی؛ بهره‌برداری از منبع زندهٔ دریا؛ بهره‌برداری از

منابع غیر زنده و ثابت.

کشورهای ساحلی در باب مسئلهٔ کشتی‌رانی و دریانوردی مواضع بسیار نزدیکی دارند. از جمله وجوه اشتراک این کشورها، اتفاق نظر دربارهٔ مجرا بودن معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و اتحاد شوروی است. جمهوری قزاقستان در اعلامیهٔ رسمی خود تأکید دارد که این دو معاهده دربارهٔ کشتی‌رانی مجراست. قزاقستان احداث یک نظام حقوقی دریانوردی را بر پایهٔ این ۲ معاهده پذیرفته است. همچنین در موافقت‌نامهٔ ۱۷ مارس ۱۹۹۷ میان قزاقستان و ترکمنستان، دو کشور با پذیرش کشتی‌رانی آزاد در دریای کاسپین، کشتی‌رانی را انحصاراً حق ۵ کشور ساحلی دانستند و تأکید کردند که باید در این خصوص معاهده‌ای مستقل میان ۵ کشور ساحلی منعقد گردد.

جمهوری فدراتیو روسیه هم در مواضع رسمی خود، دریانوردی در دریای کاسپین را با در نظر گرفتن مقررات ملی بندری کشورهای ساحلی، آزاد توصیف کرده است. از این رو، کشورهای ساحلی می‌توانند در همهٔ مناطق کاسپین و با حفظ حریم، به کشتی‌رانی بپردازند.

جمهوری آذربایجان هم در نامه‌ای که نزد سازمان ملل تودیع کرده است، همچون جمهوری قزاقستان معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ منعقد میان ایران و اتحاد شوروی را در زمینهٔ کشتی‌رانی مجرا دانسته و به رسمیت شناخته است.جمهوری ترکمنستان هم با موافقت‌نامه‌ای با جمهوری قزاقستان، کشتی‌رانی آزاد میان ۵ کشور ساحلی را عملاً به رسمیت شناخته است. جمهوری اسلامی ایران هم در نامه‌های متعددی که نزد سازمان ملل تودیع کرده است، بر مجرا بودن معاهدات گذشتهٔ ایران و شوروی تأکید دارد و از وجود نظام آزاد دریانوردی میان ۵ کشور ساحلی حمایت می‌کند.در موافقت‌نامه‌ای که در ۱۹۹۷ میان رؤسای جمهور ایران و ترکمنستان منعقد گردید، بر مجرا بودن این معاهدات در خصوص دریانوردی تأکید شده است.^{۳۲} در موافقت‌نامه‌ای که میان روسیه و قزاقستان منعقد گردیده، به حمایت از آزادی کشتی‌رانی اشاره شده است. از این رو، می‌توان گفت در خصوص تعیین نظام خاص دریانوردی میان ۵ کشور ساحلی اختلاف نظر عمده‌ای وجود ندارد و این کشورها می‌توانند بدون رجوع به دیوان، مسئلهٔ دریانوردی میان خود را در قالب معاهدهٔ بستهٔ ۵ جانبه حل کنند.

مسئلهٔ ماهی‌گیری در دریای کاسپین

این مسئله مشابه مسئلهٔ دریانوردی و کشتی‌رانی است. وجود معاهداتی در این زمینه، از جمله معاهدهٔ ۱۹۴۰ که از تعیین محدوده‌ای ده مایلی برای کشورهای ساحلی جهت بهره‌برداری انحصاری از منابع زنده به

صراحت سخن گفته است، تا اندازه‌ای می‌تواند تکلیف موضوع را روشن سازد. با توجه به این‌که جمهوری‌های قزاقستان و آذربایجان معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را در خصوص نظام ماهی‌گیری در دریای کاسپین به رسمیت شناخته‌اند^{۳۳} و جمهوری فدراتیو روسیه نیز در یادداشت رسمی‌اش بار دیگر بر مجرا بودن معاهدات گذشته تأکید دارد، و همچنین توافق‌نامهٔ میان ایران و ترکمنستان بار دیگر به مجرا بودن معاهدات گذشته اشاره دارد، ظاهراً نباید مسئلهٔ مهمی در این خصوص باقی بماند، اما بند یک موافقت‌نامهٔ میان روسیه و قزاقستان، که در آن به معاهدات گذشته اشاره‌ای نشده و در مسئلهٔ مربوط به ماهی‌گیری به توافق بر سر تعیین سهمیهٔ ماهی‌گیری اشاره می‌کند، دستیابی به اتفاق نظر را تا حدودی پیچیده کرده است. اما این موافقت‌نامه تا حدودی مواضع رسمی روسیه را، که تأکید بر مجرا بودن قراردادهای پیشین میان ایران و شوروی داشته است، تحت تأثیر جدی قرار می‌دهد. از این رو، می‌توان گفت که روسیه و قزاقستان در زمینهٔ رژیم حقوقی ماهی‌گیری قائل به شرایطی ورای معاهدهٔ ۱۹۴۰ هستند و از این رو با مواضع ایران و ترکمنستان در تعارض قرار می‌گیرند که بر مجرا بودن این معاهده تأکید دارد.

مسئلهٔ فلات قاره در دریای کاسپین

دریای کاسپین دارای منابع شناخته شده‌ای است که در آخرین تلاش برای رسیدن به منابع بیش‌تر و دراز مدت‌تر انرژی کشف شده است. فروپاشی اتحاد شوروی و افزایش روزافزون تقاضای جهانی انرژی، اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این دریا را افزایش داده است. طبق پیش‌بینی‌های انجام شده، در ۲۰۲۰م حدود ۳/۵ درصد عرضهٔ جهانی نفت و ۷ درصد عرضهٔ جهانی گاز از این دریا خواهد بود.

جز روسیه و ایران که از لحاظ انرژی دارای منابع قابل توجهی هستند، از میان ۸ کشور تازه استقلال یافتهٔ آسیای مرکزی و قفقاز، کشورهای آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان دارای ذخائر ثابت شدهٔ ۳۲ میلیارد بشکه نفت و ۳۷۳ تریلیون فوت مکعب گاز هستند.^{۳۴}

مسئلهٔ فلات قاره، یا منابع طبیعی زیر بستر دریای کاسپین، عمده‌ترین مسئلهٔ مورد مناقشه میان دولت‌های

^{۳۲} نامهٔ نمایندگان دایمی جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان در سازمان ملل متحد، خطاب به دبیرکل سازمان، مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۸ (A/53/453).

^{۳۳} علی‌فرهادی محلی، ”رژیم حقوقی دریای خزر و سیاست خارجی ایران،“ ماهنامهٔ پیام دریا، ش ۱۸۱ (خرداد ۱۳۸۸)، ۶۰.

^{۳۴}الهام فرهادی، ”ایران و امنیت انرژی،“ پایگاه مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، در www.csf.ir، بازدید

ساحلی در کاسپین است. در این خصوص دست کم دو چالش مهم در این منطقه وجود دارد که هنوز راه حلی برای آن یافت نشده است: اختلاف ایران و آذربایجان بر سر حوزهٔ نفتی البرز؛ اختلاف ترکمنستان و آذربایجان بر سر حوزهٔ گازی سردار. جمهوری‌های ترکمنستان و قزاقستان از یک سو، و جمهوری قزاقستان و جمهوری فدراتیو روسیه از سوی دیگر، با انعقاد موافقت‌نامه‌هایی دو جانبه با تقسیم حوزه‌های آبی خود بر اساس خط منصف، محدودهٔ مرزی میان خود را تا تعیین یک رژیم حقوقی برای دریای کاسپین تعیین کرده‌اند. بر این اساس می‌توان گفت که این ۳ کشور ساحلی با تقسیم آب‌های مجاور میان خود، منابع زیر بسترِ دریا و همچنین منابع زندهٔ این بخش از دریا را عملاً میان خویش تقسیم کرده‌اند. با این حال، در معاهدهٔ روسیه و قزاقستان، مسائلی چون تعبیهٔ کابل‌های زیرزمینی و لوله‌گذاری، به انعقاد توافق‌نامه‌ای میان همهٔ کشورهای ساحلی منوط شده است.

ایران و روسیه در ۱۹۹۵ با انعقاد موافقت‌نامه‌ای بر بهره‌برداری مشترک از منابع دریای کاسپین بر پایهٔ معاهدات بین‌المللی تأکید کرده‌اند. در این موافقت‌نامه همچنین تصریح شده است که در خصوص بهره‌برداری از منابع معدنی زیر بستر دریای کاسپین، مادام که نظام حقوقی مشخصی در این زمینه تدوین نگردیده است، بهره‌برداری از این منابع به اجازهٔ همهٔ دولت‌های ساحلی منوط باشد.^{۳۵} چنین موافقت‌نامه‌ای میان ایران و ترکمنستان نیز وجود دارد. ایران همچنین با انتشار یانیه‌ای در خصوص مواضع پیرامون منابع معدنی دریای کاسپین، هر گونه بهره‌برداری از این منابع را در غیاب رژیم حقوقی مورد توافق ۵ کشور ساحلی، عملی نامشروع توصیف کرده است.^{۳۶} ایران به رغم این مواضع، با آغاز فعالیت‌های اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفتی در دریای کاسپین، عملاً رویه‌ای خلاف مواضع گذشته‌اش اتخاذ کرده است. جمهوری قزاقستان معتقد است که هر کشور ساحلی باید منطقه‌ای انحصاری برای بهره‌برداری از منابع معدنی دریا داشته باشد. آذربایجان هم معتقد است که معاهدات بین ایران و اتحاد شوروی در زمینهٔ بهره‌برداری از منابع معدنی، ساکت است و از این رو نمی‌توان با استناد به این

در ۳ ژانویهٔ ۲۰۱۱.

^{۳۵}مهرداد ناظمی، ”دریای خزر و حقوق بین الملل: گزینه‌های متفاوت باتوجه به آرای دیوان بین المللی دادگستری،“ مجلهٔ حقوقی، شمارهٔ ۲۶-۲۷ (۱۳۸۰-۱۳۸۱)، ۲۵۱.

^{۳۶}ناظمی، ”دریای خزر و حقوق بین الملل: گزینه‌های متفاوت باتوجه به آرای دیوان بین المللی دادگستری،“ ۸.

معاهدات به عملکرد این کشور در بهره‌برداری از منابع این دریا اعتراض کرد.

از این رو، می‌توان گفت که همهٔ کشورهای ساحلی دریای کاسپین، جز ایران و آذربایجان، در واقع مواضع دو گانه‌ای دربارهٔ بهره‌برداری از منابع معدنی زیر بستر دریای کاسپین دارند.

بررسی موارد رسیدگی شده در دیوان در زمینهٔ تحدید مرزهای آبی

با بررسی اجمالی دعاوی رسیدگی شده در دیوان بین‌المللی دادگستری، از بدو تأسیس دیوان ۱۰ دعوی در زمینهٔ تحدید مرزهای آبی در آن مرجع طرح شده است. این دعاوی عبارتند از: ۱. قضیهٔ فلات قارهٔ دریای شمال (۱۹۶۹)؛ ۲. قضیهٔ فلات قارهٔ دریای اژه میان ترکیه و یونان (۱۹۷۶)؛ ۳. قضیهٔ فلات قارهٔ گرینلند میان آمریکا و کانادا (۱۹۸۱)؛ ۴. قضیهٔ تحدید حدود مرزی میان لیبی و مالت در دریای مدیترانه (۱۹۸۲)؛ ۵. قضیهٔ فلات قارهٔ مدیترانه میان تونس و لیبی (۱۹۸۴)؛ ۶. قضیهٔ تحدید حدود میان دانمارک و نروژ (۱۹۸۸)؛ ۷. قضیهٔ تحدید مرزهای دریای میان گینه و سنگال (۱۹۹۱)؛ ۸. قضیهٔ رژیم حقوقی خلیج تاریخی فونسکا (۱۹۹۱)؛ ۹. قضیهٔ تحدید مرزهای آبی بحرین و قطر (۱۹۹۱)؛ ۱۰. قضیهٔ تحدید مرزهای آبی میان کامرون و نیجریه (۱۹۹۴)؛ ۱۱. قضیهٔ تحدید مرزهای آبی میان رومانی و اوکراین در دریای سیاه (۲۰۰۴). از این میان شاید تنها ۳ مورد را بتوان یافت که وضعیت آن‌ها به لحاظ تعریف ارائه شده در مادهٔ ۱۲۲ کنوانسیون حقوق دریاها، با وضعیت دریاهای بسته یا نیمه بسته مشابهت داشته باشد.

نتیجه‌گیری

آیا بسته یا باز بودن یک دریا در تعیین رژیم حقوقی آن نقش دارد و در آرای دیوان چنین نقشی لحاظ می‌گردد یا خیر؟ طبق تعریف مادهٔ ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، دریای بسته یا نیمه بسته به دریایی اطلاق می‌گردد که میان چند کشور ساحلی، یا میان دریای سرزمینی، یا منطقهٔ اقتصادی انحصاری چند کشور محصور شده و از طریق باریکهٔ آبی به دریای آزاد مرتبط شده باشد. آیا چنین تعریفی را می‌توان به دریای کاسپین تعمیم داد؟ از این باب که دریای کاسپین میان چند کشور ساحلی محصور شده است، تردیدی وجود ندارد؛ اما این‌که آیا باریکهٔ آبی مورد اشاره در کنوانسیون دریاها به رودخانه‌های ولگا – دن هم اطلاق می‌گردد، چندان روشن نیست. بررسی‌های به عمل آمده از آرای دیوان در قضیهٔ فلات قاره میان قطر و بحرین و همچنین تحدید حدود میان رومانی و اوکراین در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۹، نشان می‌دهد که بسته یا باز بودن دریا تأثیری در معیارهای

دیوان برای تصمیم‌گیری در خصوص تحدید حدود دریا یا منطقه فلات قاره ندارد. تنها نکته‌ای که می‌توان از باب بسته یا نیمه بسته بودن دریا در آرای دیوان گفت، اشاره به رعایت انصاف و حقوق ثالث است. در واقع دیوان در تحدید حدود در دریای بسته، توجه خود را به حقوق سایر دول ساحلی هم معطوف کرده است. با این ملاحظه می‌توان گفت که اساساً شکل دریای کاسپین از منظر دیوان تأثیری در رژیم حقوقی این دریا نخواهد داشت و آن‌چه در قضیه کاسپین می‌تواند مورد استناد دیوان قرار گیرد، توافقات و معاهدات معتبری است که میان طرفین مجرا باشد. در واقع باید دید که معاهدات و موافقت‌نامه‌های موجود در دریای کاسپین، برای این دریا چه نظام حقوقی را توصیه کرده‌اند، و آیا می‌توان از چنین اسنادی، برتری نظری یک رژیم حقوقی را مستفاد کرد یا خیر؟ در قضیه کاسپین به نظر می‌رسد که دعوی اصلی بر سر چگونگی تقسیم دریاست. در این زمینه پیش‌تر دو نظر میان کشورهای ساحلی وجود داشت: نظری که رژیم مشاع را پیشنهاد می‌کرد؛ نظری که خواهان تحدید حدود بود.

اگر ۵ کشور ساحلی با انعقاد عهدنامه‌ای ۵ جانبه، تصمیم‌گیری در این خصوص را به دیوان دادگستری واگذار کنند، دیوان با توجه به رویه‌های گذشته چه تصمیمی اتخاذ خواهد کرد؟ بدیهی است دیوان در گام نخست به بررسی معاهدات موجود خواهد پرداخت و اعتبار آن‌ها را خواهد سنجید. از این رو، با توجه به این‌که دیوان در قضایای مشابه اصل جانشینی را معتبر شناخته است، بنابراین معاهدات مودت و دوستی ایران و شوروی در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ نیز از منظر دیوان معاهداتی معتبر خواهند بود. از سوی دیگر، معاهداتی هم پس از فروپاشی اتحاد شوروی میان جانشینان این کشور منعقد شده است؛ معاهداتی که بعضاً تعارض هم دارند. با توسل به قواعد کنوانسیون ۱۹۶۹ می‌توان تعارضات موجود را بدین شکل حل کرد. روسیه با انعقاد معاهده با قزاقستان، نظام تحدید حدود را عملاً پذیرفته است و مواضع گذشته خود را در خصوص بهره‌برداری مشاع اصلاح کرده است. ترکمنستان نیز با انعقاد معاهده‌ای با ایران، نظر پیشین خود را مبنی بر تحدید حدود با قزاقستان اصلاح کرده است. بنابراین، از میان معاهدات موجود، معاهدات ۱۹۲۱ ایران و اتحاد شوروی، معاهده ۱۹۴۰ ایران و اتحاد شوروی، معاهده ۱۹۹۶ روسیه و قزاقستان، و معاهده ۱۹۹۷ ایران و ترکمنستان معاهداتی معتبر هستند، گرچه میان این معاهدات نیز تعارضاتی در هدف وجود دارد.

روند رسیدگی به قضیه خلیج فونسکا به روشنی نشان داد که دیوان دادگستری هیچ‌گاه در این خصوص که چه نظام حقوقی باید در یک منطقه اعمال شود، رأی صادر نکرده است. دیوان در قضیه فونسکا هر دو نظام

مشاع و تحدید حدود را پذیرفته است، یعنی کشورهای ساحلی را در انتخاب نظام حقوقی مورد نظر مختار دانسته است. اما آرای بعدی دیوان در قضایای بحرین-قطر و رومانی-اوکراین تحولات جدیدی را در بردارد. با این اوصاف ابتدا باید روشن کرد که آیا می‌توان رژیم مشترکی را برای اداره کاسپین، همچنان‌که ایران بر آن اصرار داشت، اعمال کرد؟ بر اساس رویه‌های موجود، برای رسیدن به رژیم مشترک به وجود عهدنامه‌ای چند جانبه نیاز است که فعلاً میان کشورهای منطقه وجود ندارد، اما چنان‌چه کشورهای خواهان رژیم مشاع بخواهند بر اساس معاهده ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به این موضوع استناد کنند و صلاحیت دیوان دادگستری را در تحدید حدود دیوان نپذیرند، این احتمال وجود دارد که رویه دیوان در موضوع خلیج فونسکا اعمال شود، و دیوان با رد صلاحیت خود در قضیه تحدید حدود دریای کاسپین، اعمال آن استثنا را در دریای کاسپین هم تکرار کند؛ یعنی دیوان وجود رژیم مشاع را در غیبت معاهده‌ای چند جانبه به رسمیت بشناسد. بنابراین، این کشورهای خواهان اجرای رژیم مشاع، در صورت اعتراض به صلاحیت دیوان برای تحدید حدود دریا، از این امکان برخوردارند که دیوان با رد صلاحیت خود در این قضیه، استقرار یک رژیم مشاع را در دریای کاسپین تلویحاً بپذیرد.

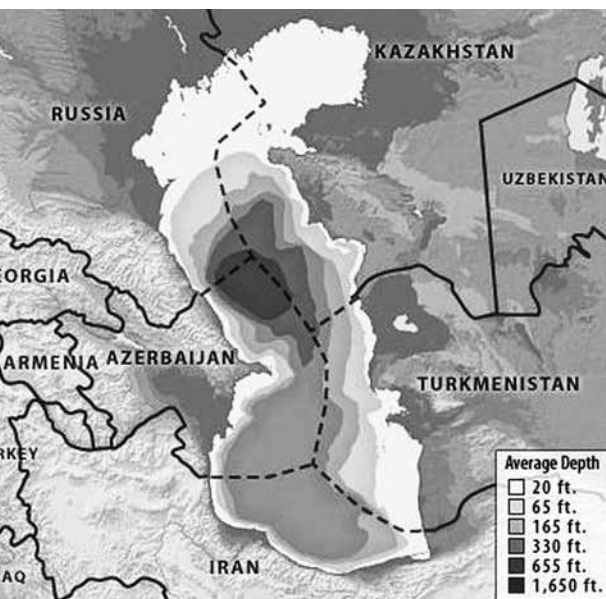
اما فرض دیگر، پذیرش صلاحیت دیوان به اعمال رژیم تحدید حدود در دریای کاسپین از سوی همه طرفین قضیه است. در چنین فرضی دریای کاسپین با چه معیاری تقسیم خواهد شد؟ سوابق نشان می‌دهند که معاهدات معتبر نقش مهمی در برخی از تصمیمات دیوان دادگستری، از جمله در مناطقی دارد که حدود ساحلی کشورها را تعیین می‌کند. با توجه به این‌که معاهدات موجود در زمینه کاسپین به حدود آبی طرفین اشاره‌ای نداشته‌اند و تنها وجود حریمی ۱۰ مایلی برای ماهی‌گیری در معاهده ۱۹۴۰ قید شده است، می‌توان نتیجه گرفت که معاهدات مذکور فقط از منظر تعیین خطوط ساحلی طرفین می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. البته وجود حریم ۱۰ مایلی برای ماهی‌گیری بر پایه معاهده ۱۹۴۰ در صورتی که توافق دیگری از سوی ۵ کشور صورت نگرفته باشد همچنان مجری است. یکی از برداشت‌های مهم از رأی دیوان دادگستری در قضیه قطر-بحرین، تأکید دیوان بر ترسیم خطوط منصف بر اساس ویژگی‌های سواحل طرفین، و همچنین عدم توجه به وجود تأسیسات صنعتی در گذشته است. از نظر دیوان وجود تأسیسات صنعتی تأثیری در ترسیم خط منصف در مقابل سواحل مقابل یکدیگر ندارد. یکی دیگر از نکات قابل توجه در قضیه بحرین-قطر، فاصله و بُعد سرزمینی یک منطقه خاص از ساحل است که مورد ادعای دو یا چند طرف باشد. قطر با استناد

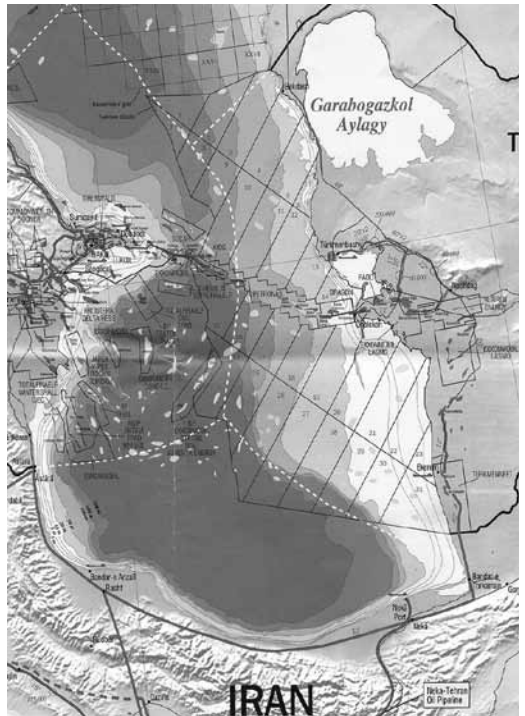
به نزدیکی جزایر حواری به سواحل قطر، در مقایسه با فاصله آن با سواحل بحرین، استدلال می‌کرد که این جزایر به قطر تعلق دارد، اما دیوان با رد این استدلال، ملاک مالکیت بر این جزایر را موافقت‌نامه‌ای دانست که طرفین با دولت وقت بریتانیا منعقد کرده بودند. از این رو، بدون شک با چنین استدلال‌هایی از سوی طرفین در دریای کاسپین هم رو به‌رو خواهیم شد. به طور مثال، حوزه نفتی البرز محل مناقشه ایران و آذربایجان، و حوزه گازی سردار محل اختلاف میان آذربایجان و ترکمنستان است. اگر چه در این زمینه هیچ معاهده‌ای میان طرفین وجود ندارد، فقط ترسیم خطوط منصف و متساوی الفاصله است که می‌تواند جایگاه این دو حوزه هیدروکربن را در دریای کاسپین روشن سازد.

با عنایت به این‌که موضوعاتی چون کشتی‌رانی و ماهی‌گیری در دریای کاسپین نظام روشنی در معاهدات موجود دارند، به نظر می‌رسد اگر موضوع کاسپین به دیوان ارجاع شود، دیوان با معتبر دانستن نظام‌های مذکور آن‌ها را تنفیذ خواهد کرد و فقط در خصوص تحدید حدود فلات قاره، با استناد به روش‌های به کار رفته در دریای شمال و دریای سیاه، تصمیم‌گیری خواهد نمود.

نخستین گام در این راه، بررسی وضعیت سواحل ۵ کشور حاشیه کاسپین است. به هم پیوستگی و مرتبط بودن سواحل، نقش مهمی در تعیین نقاطی دارد که به صورت مساوی محدوده دریا را میان کشورها تقسیم می‌کنند. با توجه به شباهت‌های جغرافیایی میان سواحل کاسپین و دریای سیاه، به نظر می‌رسد رویه دیوان در این خصوص در دریای کاسپین هم قابل اعمال باشد. از این رو، دیوان سواحل کشورهای را که مقابل یکدیگر قرار دارند، از طریق ترسیم خطوط منصف تعیین خواهد کرد. به طور مثال، میان سواحل آذربایجان و ترکمنستان، یا سواحل روسیه و قزاقستان که رو به‌روی یکدیگر قرار گرفته‌اند، از خطوط منصف استفاده می‌شود، اما برای سواحل ایران و ترکمنستان، و سواحل ایران و آذربایجان از خطوط متساوی الفاصله استفاده خواهد شد. سپس نقاط به دست آمده از طریق محاسبات هندسی، به یکدیگر متصل شده و محدوده هر یک از کشورها تعیین می‌گردد. البته دیوان تصریح دارد که برای ترسیم چنین خطی باید قاعده انصاف رعایت گردد.

اکنون باید دید با اعمال چنین خطوطی در دریای کاسپین، سهم کشورها به چه میزان خواهد بود؟ با اعمال چنین روشی، هر کشوری که دارای ساحل محدب با کاسپین است، سهم بیشتری را از آن خود می‌کند و کشورهای دارای ساحل مقعر سهم کم‌تری خواهند برد. قزاقستان و آذربایجان با ساحل محدب خود به ترتیب ۲/۸ و ۲۱ درصد را خواهند داشت.





روسیه ۱۹، ترکمنستان ۱۸ و ایران ۱۳/۶ درصد از آب‌های کاسپین را خواهند داشت. با توسل به چنین روشی، دریای کاسپین همچون نقاط مرزی دریای سیاه، دارای چندین نقطه متساوی الفاصله میان ۵ کشور ساحلی خواهد شد. با اتصال این خطوط، خط مرزی مشترکی میان ۵ کشور ساحلی ترسیم خواهد گردید. با ترسیم خطوط منصف از قسمت فوقانی دریا، و اتصال آن به خطوط مبدأ ساحلی کشورهای حاشیه دریا، و همچنین اتصال خطوط مبدأ سواحل در قسمت تحتانی دریا، یعنی میان کشورهای آذربایجان، ایران و ترکمنستان، مثلثی پدید خواهد آمد که نقطه مرکزی آن نقطه‌ای است که خط متساوی الفاصله از لبه‌های سواحل کشورهای مذکور ترسیم خواهد شد و بدین ترتیب سهم هر یک از کشورها بر اساس آن میزان معین خواهد گردید. با چنین فرمولی، سهم ایران از دریای کاسپین تقریباً معادل همان ۲۰ درصدی است که پیش‌تر ادعا شده است. البته این درصد بدون در نظر گرفتن شرایط انصاف است. اگر شرط انصاف مراعات شود، سهم ایران در دریای کاسپین از این رقم هم فراتر خواهد رفت.

